

وقتي سال نو ميشود

نزدیک سال تحویل که میشد مادر مدام تکرار می‌کرد: بجنید الان شیپور تغییر سال را می‌زنند! فرقی هم نمی‌کرد وقت به صدا در آمدن شیپور چه ساعتی باشد. باید یک ساعت قبل از آن استحمام کرده و لباس‌های مرتبی می‌پوشیدیم. از آن مهم‌تر آداب نشستن سر سفره هفت‌سین و حالت صورت هامان بود. دوست داشت وقت تحویل سال روی لبانمان لبخند و توی ذهنمان پر از آرزوهای قشنگ باشد. دوست داشت کینه و نفرت، غم و رنجش توی دل‌مان نباشد.

معتقد بود سال را هر طور شروع کنیم تا تهش همان‌طور پیش می‌رویم. سال‌ها از آن دوره‌های وقت تحویل سال می‌گذرد. مادر چند سالی است که تنها پشت سفره هفت‌سینش می‌نشیند و منتظر می‌ماند تا توپ به صدا دربیاید و یکی به او زنگ بزند و سال نو را تبریک بگوید. کاریش هم نمی‌شود کرد. هر کسی سر سفره هفت‌سین خانه خودش می‌نشیند. شاید هم برای بعضی‌ها این‌طور است. شاید بعضی‌ها هنوز پای سفره هفت‌سینی جمع می‌شوند که مادران‌شان پهن می‌کنند. شاید! زیاد مطمئن نیستم. اما اطمینان دارم هنوز هم وقتی تحویل سال می‌شود مثل مادر فکر می‌کنم بهتر است طوری بلند بخندیم و شادی کنیم تا صدای خنده‌ها و شادی‌مان تا ته سال در خانه بماند. طوری کینه و غم را از دل‌مان به بیرون پرت کنیم تا... خدا کند که بشود. خدا کند که همه بتوانند. خدا کند پسرک‌انی که هر روز سر در سطل زباله‌های بزرگ می‌کنند و در دورریز دیگران پی نان خود و خانواده‌شان می‌گردند وقت غرش توپ سال تحویل جای بهتری باشند و پول‌هایی را بشمارند که بوی زباله نمی‌دهد. کاش هیچ کارگر روزمزدی هنگام تحویل سال و هنگامی که مجری‌های شیک و خوش‌پوش شبکه‌های مختلف می‌گویند حول حالنا الی احسن الحال، نگران نبود کار در ایام تعطیلات نوروزی نباشد. کسی از کار بیکار نشده باشد، تنی در بستر بیماری صدای غرش توپ و صدای مجری‌ها را نشنود و... خدا کند این‌طور باشد. دعا کنیم. دعا کنیم و قبل از آن قدمی برداریم. حواسمان به خودمان باشد. خودی که حواسش به دیگران است. دیگرانی که سهم‌شان از زندگی بیش از پای مرغ، پسمانده دیگران، سویا به جای گوشت، برنج تایلندی، شکم گرسنه و سفره خالی است. تا وقتی دولتمردان خوابند و نمی‌توانند سفره‌هاشان را پر، خانه‌هاشان را بدون فقر، کارهاشان را به سامان و... کنند، کنارشان باشیم. باشیم تا حال خودمان خوب شود.